

شرح رساله الحقوق

«فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَآنَكَ تَعْبُدُهُ لَأُتَشْرِكُ بِهِ شَيْئًا»، بزرگترین حق خداوند بر انسان این است که انسان خدا را عبادت کند و در عبادت خودش کسی را شریک قرار ندهد. بحث ما در مورد معنای «تعبد» بود؛ گفتیم اجمالاً اگر این عبارت بخواهد معنایش روشن شود، باید درباره سه ضلع آن بحث شود. یک ضلع آن حقیقت عبادت است که اصلاً حقیقت عبادت چیست. گفتیم حقیقت عبادت نهایت خضوع و خشوع قلبی و باطنی و ظاهری در برابر معبود است. ضلع دوم معبود است؛ معبود کیست؟ کسی که الوهیت تامه و مستقله دارد، خالق است و ربوبیت تامه و مستقله دارد؛ این نشانه‌های معبود حقیقی است؛ هر چه غیر از این باشد می‌شود مجازی و دروغی. ضلع سوم، شخص عامل است؛ یعنی عابد، کسی که عبادت می‌کند. این سه رکن عبادت است.

ویژگیهای عابد

عابد و عبادت کننده وقتی عبادت می‌کند باید اعتقاد داشته باشد به اینکه معبودش آن ویژگی‌های سه‌گانه را دارد؛ اعتقاد به الوهیت خدا، اعتقاد به خالقیت خدا و اعتقاد به ربوبیت خدا. لذا ممکن است انسان دیگران را هم عبادت کند، یعنی یک معبود دروغین و مجازی داشته باشد؛ به این معنا که نسبت به همان معبودهای مجازی هم با اعتقاد به اینکه آنها ربّ عالم یا اله عالم هستند، در مقابل آنها خضوع کند. یک کسی ممکن است به حسب ظاهر خودش را اینجور نشان دهد؛ این ظاهر عبادت است و عبادت نیست. اگر کسی فرضاً واقعاً هوای خودش و شهوت خودش را معبود خودش قرار دهد، یعنی همه چیز را در آن خلاصه کند، به این اعتقاد دارد که عالم در سیطره قوه شهویه است. اگر اعتقاد نداشته باشد اصلاً عبادت تحقق پیدا نمی‌کند.

پس مهم‌ترین ویژگی در مورد شخص عبادت کننده این است که باور داشته باشد به الوهیت و ربوبیت و خالقیت معبود خودش. چون گفتیم معبود به خاطر این سه خصوصیت معبود می‌شود. آیا ممکن است کسی که می‌خواهد عبادت کند اعتقاد به این سه خصوصیت نداشته باشد؟ پس اعتقاد و باور قلبی در شخص عابد خیلی مهم است؛ اینکه می‌گوید «آنک تعبد» آن حق الله الاکبر که به گردن انسان است، این است که او را عبادت کند. عبادت کند یعنی چه؟ یعنی فقط نماز بخواند و روزه بگیرد؟ عبادت کند یعنی نهایت خضوع و خشوع را در برابر خداوند داشته باشد، به همراه باور و اعتقاد به الوهیت و خالقیت و ربوبیت تامه و مستقله خداوند، آن هم قربه الی الله؛ که این را بعداً توضیح می‌دهیم؛ اخلاصی که درباره آن آمده «لا تشرك به شیئا»، و بعد در ادامه امام سجاده (ع) می‌فرماید که اگر کسی در این کار اخلاص داشته باشد، خدا در دنیا و آخرت او را کفایت می‌کند. اولین حق خدا این است؛ ولی همه ما در این مورد مشکل داریم.

به هر حال نهایت خضوع و خشوع تارة مبرز دارد و آخری هیچ مبرزی ندارد. چون عبادت تارة ابرازی است و تارة باطنی است. اعمال انسان بر دو قسم است: عمل جوارحی و عمل جوانحی؛ برخی از این اعمال جوارحی عبادت هستند، نماز، سجده، رکوع، اینها اعمالی هستند که به نوعی جوارحی است و ظاهر آن عبادت است و در واقع یک شکلی از ابراز آن خضوع و خشوع در برابر خداست. ولی عبادت خدا منحصر در این نیست؛ در روایات بسیاری از اعمال به عنوان به عبادت معرفی شده است. گاهی سخن نگفتن و سکوت کردن یک عبادت معرفی شده؛ سلام کردن به دیگران، احترام به پدر و مادر، صلّه رحم، خمس دادن، زکات دادن، روزه گرفتن، کم نیستند اعمالی که به عنوان عبادت معرفی شده‌اند ولی عبادت رسمی محسوب نمی‌شوند. لین الکلام، یعنی به آرامی سخن گفتن، در روایات به عنوان عبادت معرفی شده است؛ ما نماز را عبادت می‌دانیم اما لین الکلام را عبادت نمی‌دانیم، برای همین است که فکر می‌کنیم این یک رفتار عادی بشری است و فریاد می‌زنیم و با تندى حرف می‌زنیم، حرف‌های ناسزا نسبت به هم به کار می‌بریم؛ خیلی از امور به عنوان عبادت می‌تواند باشد. آن تعریفی که در علم اصول برای عبادت شده که بعضی واجبات عبادی هستند به گونه‌ای که بدون قصد قربت امتثال امر محقق نمی‌شوند. برخی هم نیازمند قصد قربت نیستند اما صلاحیت این را دارند که اگر قصد قربت کنار آنها باشد، به عنوان عبادت محسوب شوند.

اگر عبادت نهایت خضوع و خشوع در برابر خداوند تبارک و تعالی است، پس شخص عامل و عابد و عبادت کننده، باید هر چیزی که به نوعی این حالت را تقویت می‌کند در او، این را به کار ببندد. گاهی این خضوع و خشوع مبرز دارد، مثل نماز و روزه و اعمالی که شکل آن عبادت است؛ گاهی هم مبرز ندارد. انسان باید این احساس سیطره تام خداوند را بر این عالم و بر خودش در وجودش حاکم کند. عبادت چنین معنایی دارد؛ یعنی یک فعل قلبی است، یک امری است که قبل از آن که به شکل عبادت مربوط باشد، به قصد و نیت و درون انسان مرتبط است. یک عنوان قصدی است که حتی اگر نماز هم می‌خواند ولی در دورن او این احساس خضوع و خشوع در مقابل سلطنت مطلق خداوند نباشد و سیطره مطلقه تامه برای او قائل نباشد، گویا حقیقت و مُخّ عبادت محقق نشده است.

نکته

یک نکته‌ای هم عرض کنم؛ عباداتی که انسان انجام می‌دهد مقومش این است که به قصد قربت به خدا و حق تعالی انجام شود. اینکه قصد قربت به چه معناست، این باید در جای خودش مفصل بحث شود؛ در علم اصول ملاحظه فرمودید قصد قربت را به قصد امتثال امر معنا می‌کنند. می‌گوییم ما این کار را انجام می‌دهیم چون خدا دستور داده است. چون خدا دستور داده، کاشف از آن است که این عمل نزد خدا محبوب و مطلوب است؛ حال یا مطلوبیت آن به حدی است که الزام برای ما ایجاد می‌کند یا مطلوبیتش به حدی است که رجحان بوسیله آن ثابت

می‌شود. ولی مهم این است که آن عمل باید مطلوب خدا باشد و ما این را به قصد اینکه این مطلوب خداست و خدا به آن دستور داده انجام دهیم. مقوم عبادت این است. بعضی از اعمال بدون این جهت اصلاً کالعدم و باطل هستند که همان تعبدیات هستند؛ بعضی از اعمال بدون قصد قربت و بدون این جهت آثار خودشان را دارند ولی اینکه پاداش و ثواب از سوی خداوند به عامل داده شود، این متوقف بر آن است که شخص عمل کننده آن کار را به این دلیل انجام بدهد که این مطلوب خداست. اگر به پدر و مادرش کمک می‌کند، اگر صلح رحم می‌کند، اگر سکوت می‌کند، اگر صدایش را پایین می‌آورد، اگر حسن خلق به خرج می‌دهد، اینها را به این جهت انجام بدهد که خدا اینها را دوست دارد، اینها ولو خودش یک ارزش انسانی است، ولی به این دلیل که خدا اینها را دوست دارد انجام می‌دهد. پس عبادت یک دایره وسیع دارد که دو خصوصیت در آن باید باشد: ۱. اینکه احساس خضوع و خشوع قلبی در انسان باشد و سیطره تام و سلطنت مطلقه خداوند را بر این عالم و بر خودش بپذیرد و به رسمیت بشناسد. ۲. کارهایی را که انجام می‌دهد، فقط برای این باشد که این مطلوب خداست. این مقوم عبادت است.

اخلاص در عبادت که امام(ع) در ادامه فرموده، این را بعداً توضیح خواهیم داد.